



دختر بازمانده از مکتب:

محدودیت‌ها را به فرصت تبدیل خواهیم کرد



من زهرایم، دانش آموزی هفده ساله. دختری ام با هزاران امید و آرزو که اکنون رسیدن به آن آرزوها همانند سراب دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد؛ اما راه رسیدن به آن را خواهیم یافت. همیشه راهی هست و من معتقدم که آن راه را پیدا می‌کنم و برای تحقق رویاها و آرزوهایم به پیش قدم خواهیم گذاشت. دو سال پیش زمانی که طالبان بر افغانستان حاکم شدند، من متعلم صنف نهم بودم. آن روز مثل همیشه با هیجان و استرس آخرین امتحان خود را در مکتب سپری کردیم...

رویاری جدید ایران و شورای همکاری خلیج فارس



گروگان‌گیری یا بازی سیاسی؛

پاکستان فشار بر پناهجویان افغان را افزایش می‌دهد

دادگاه نظامی طالبان رییس برشای کابل را از اتهام تجاوز جنسی بر محافظش تبرئه کرد

۸صبح، کابل: دادگاه نظامی طالبان ملا احمد، رییس گماشته شده این گروه در ریاست برشای کابل را از اتهام تجاوز جنسی بر محافظش تبرئه کرده است. مکتوبی که روز یکشنبه، ۲۶ سنبله، در اختیار روزنامه ۸صبح قرار گرفته نشان می‌دهد که عبدالغفار رحمانی، قاضی دادگاه نظامی طالبان در زون کابل این موضوع را «تهمت» علیه ملا احمد عنوان کرده است.



این مقام طالبان نوارهای تصویری نشر شده از جریان تجاوز جنسی ملا احمد بر محافظش را «جعلی و دروغ» خواند و وی را رفع اتهام کرد. این در حالی است که چندی پیش نوارهای تصویری از جریان تجاوز جنسی این مقام طالبان بر محافظش در شبکه‌های اجتماعی نشر شد. انتشار این ویدیو واکنش‌های زیادی را در پی داشت. گفتنی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، شماری از مقام‌های این گروه متهم به تجاوز جنسی و روابط خارج از ازدواج شده‌اند.

کابلوف: به رسمیت‌شناسی طالبان در دستور کار نشست فرارم مسکو نیست



افغانستان ماه گذشته گفت که ایجاد حکومت فراگیر در افغانستان در دستور کار نشست فرارم مسکو است. به گفته وی، تا کنون هیچ پیشرفتی در زمینه ایجاد حکومت همه‌شمول توسط طالبان در افغانستان دیده نشده است.

۸صبح، کابل: هم‌زمان با نزدیک شدن برگزاری نشست فرارم مسکو، ضمیر کابلوف، نماینده ویژه‌ای رییس جمهور روسیه در امور افغانستان، می‌گوید که هنوز به رسمیت‌شناسی رژیم طالبان زود است. ضمیر کابلوف روز شنبه، ۲۵ سنبله، در گفت‌وگو با گازتارو گفته است که قرار نیست در نشست فرارم مسکو در مورد به رسمیت‌شناسی طالبان صحبت شود. این نشست با حضور نماینده‌گان روسیه، هند، ایران، قزاقستان، قرقیزستان، چین، تاجیکستان، ترکمنستان، اوزبیکستان و پاکستان قرار است در ۷ میزان، در شهر کازان تاتارستان برگزار شود. در این نشست از طالبان نیز دعوت شده است. تشکیل دولت فراگیر و احترام به حقوق همه شهروندان کشور به‌ویژه زنان از پیش‌شرط‌های درشت کشورهای منطقه برای به رسمیت‌شناختن طالبان، از این گروه است. این در حالی است که نماینده ویژه روسیه برای

پولیس پاکستان ۲۰۰ پناهجوی افغان را بازداشت کرده است



کرده است. طبق گزارش‌ها، مئترهای نظامیان پاکستانی همچنان در بازار سبزی فروشی حضور دارند. بازداشت شهروندان افغانستان در پاکستان مورد تازه‌ای نیست. بازداشت پناهجویان افغان در حالی دوباره آغاز می‌شود که روز گذشته انوارالحق کاکر، نخست‌وزیر موقت پاکستان گفته بود که هیچ افغان بدون ویزه نمی‌تواند که در این کشور زنده‌گی کند. نخست‌وزیر موقت پاکستان با تقسیم افغان‌ها به افراد ثبت شده دولت، فاقد مدرک اقامت و افرادی با هویت جعلی افزوده است: «افغان‌های که ویزه ندارند، به کشورشان برگردانده می‌شوند.» پیش از این، سفارت افغانستان در پاکستان تحت مدیریت طالبان گفته بود که بازداشت پناهجویان افغان در این کشور، روی روابط دو کشور تاثیر منفی می‌گذارد.

۸صبح، کابل: بر بنیاد گزارش‌ها، پولیس پاکستان پس از انجام یک عملیات بیش از ۲۰۰ پناهجوی افغان را بازداشت کرده است. گزارش‌ها حاکی از آن است که پولیس پاکستان صبح روز یکشنبه، ۲۶ سنبله، با راه‌اندازی یک عملیات تا ساعت ۱۱:۰۰ پیش از چاشت، بیش از ۲۰۰ پناهجوی افغان را از بازار سبزی و میوه در شهر اسلام‌آباد، پایتخت این کشور بازداشت



افزایش فقر و گرسنگی؛ سازمان جهانی غذا: ۱۵ میلیون افغان هر شب گرسنه می‌خوابند



زنجیره زنده‌گی زنان؛ مثل ملارم نخواهیم شد»



از آن بوکو حرام تا این بوکو حرام

در ماه گذشته میلادی گروهی از ملاحی انگلیسی پیرو اندیشه‌های دیوبندی به کابل سفر و با شماری از رهبران طالبان دیدار کردند. آنان پس از بازگشت از کابل، در صدد تطهیر طالبان از اعمال ضد حقوق بشری آن‌ها برآمده و در توجیه محروم ساختن دختران افغانستان از تحصیل، آن را صرفاً مخالفت با آموزش‌های غربی و سکولار دانستند، نه مخالفت با اصل علم و تحصیل یا سایر حقوقی که زنان دارند. منظور این گروه از آموزش‌های سکولار، همه آموزش‌های غیرملائی است. مثلاً آموزش صرف و نحو عربی از نظر آن‌ها از آموزش‌های اسلامی است، اما آموزش ریاضی، فزیک و کیمیا، از آموزش‌های سکولار. در حالی که گرامر هر زبان به شمول زبان عربی فاقد بعد دینی و قدسی است و از این رو دانشی سکولار است.

تلاش گروه‌های دیوبندی برای سفیدنمایی طالبان از امروز نیست، بلکه از روز بسته شدن نطفه این گروه است. گروه طالبان فرزند مستقیم مکتب دیوبند است و همه اندیشه‌های خود را از این آب‌خورد می‌گیرد، هر چند در روش‌های جنگی خود از القاعده و داعش نیز درس‌هایی فراگرفته و آن‌ها را در برابر مردم افغانستان به کار گرفته است. جریان‌های دیوبندی بنا بر تعلقات فکری و هویتی با طالبان، به‌ویژه شاخه‌های پاکستانی آن، هیچ‌گاه با اعمال خشونت‌بار طالبان به مخالفت برخاستند، حتی در روزهایی که این گروه صدها انسان بی‌گناه را بر روی خیابان‌های کابل به خاک و خون می‌کشید. برعکس، جریان‌های دیوبندی هر تلاش ممکن در جهت قباحت‌زدایی از اعمال طالبان را به خرج دادند و از هیچ حمایتی دریغ نکردند. تلاش اخیر این ملاحی انگلیسی گام دیگری در جهت حمایت از فرزندخوانده‌های‌شان است که این بار در قلب انگلستان به پیش می‌برند.

این ملاحی با تقسیم دانش به غربی و شرقی، همان منطقی را به کار می‌گیرند که یک گروه تروریست افریقایی سال‌هاست اجندای کار خود قرار داده و به نام بوکو حرام معروف شده است. اصطلاح «بوکو حرام» در زبان هوسه افریقا یعنی تحصیل غربی حرام است. گروهی که در افریقا اجندای مخالفت با تحصیل غربی و سکولار را روی دست دارد، از دو جناح تشکیل شده است: یکی «جماعت اهل السنه للدعوه و الجهاد» و دیگر گروه «طالبان نیجریه». گروه بوکو حرام که طالبان را الگوی خود می‌دانست، در سال‌های پیش‌تر، هنگامی که ابوبکر بغدادی زنده بود، با داعش بیعت کرد و منطقه خود را «ولایت مغرب افریقای دولت اسلامی» خواند. روش‌هایی که این گروه برای تحقق اهداف خود به پیش می‌برد، همان روش‌های معروف طالبان و داعش است، مانند عملیات انتحاری، ربودن دختران دانش‌آموز و حمله بر بانک‌ها، بازارها و اماکن تجاری.

گروه بوکو حرام از سوی انگلستان و سایر کشورهای غربی به‌عنوان گروهی تروریستی شناخته می‌شود و ملاحی انگلیسی جرئت نمی‌کنند که از اعمال آن دفاع کنند. حال باید از این ملاحی پرسید که چرا بوکو حرام افریقایی به خاطر مخالفت با تحصیل غربی و سکولار تروریست است و بوکو حرام افغانی که دست‌پرورده مکتب دیوبند است، قابل حمایت و سفیدنمایی؟ چرا به خاک و خون کشیدن هزاران انسان بی‌گناه در افغانستان و محروم ساختن میلیون‌ها دختر این کشور از تحصیل اگر به دست شاگردان مکتب دیوبند انجام شود هیچ قباحتی ندارد، اما اگر این کار به دست گروهی در افریقا به انجام برسد، سبب محکومیت آن می‌شود. این معیارهای دوگانه و پرتناقض آیا بخشی از سرشت مکتب دیوبند است که همیشه در خدمت بازی‌های سیاسی و استخباراتی قرار داشته است یا باید ریشه‌اش را در جایی دیگر جست‌وجو کرد؟

افزایش فقر و گرسنه‌گی؛ سازمان جهانی غذا: ۱۵ میلیون افغان هر شب گرسنه می‌خوابند



۸صبح، کابل: سازمان جهانی غذا با ابراز نگرانی از وضعیت معیشتی شهروندان افغانستان گفته که جنگ، شرایط بد اقتصادی و تغییرات اقلیمی تاثیر ناگوار بر زنده‌گی شهروندان این کشور گذاشته و ۱۵ میلیون افغان را مجبور کرده است که هر شب گرسنه بخوابند.

سازمان جهانی غذا روز یک‌شنبه، ۲۶ سنبله، با نشر یک گزارش تصویری در شبکه اجتماعی ایکس نوشته که به دلیل بحران کمبود شدید بودجه، این اداره مجبور شده است که کمک‌های خود را به میلیون‌ها افغان نیازمند متوقف کند.

این نهاد افزوده که مجبور شده تا در ماه سپتامبر سال روان میلادی، دو میلیون تن دیگر مواجه با گرسنه‌گی را از فهرست کمک‌های مواد غذایی حذف کند.

سازمان جهانی غذا تصریح کرده است که پیش از پایان فصل زمستان به یک میلیارد دالر نیاز دارد تا نجات دهد.

این در حالی است که پیش از این نیز سازمان جهانی غذا گفته بود که از هر ۱۰ خانواده در این کشور، نه خانواده‌های کافی ندارند.

پس از تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، میزان فقر به‌گونه چشم‌گیری در میان خانواده‌ها در کشور افزایش پیدا کرده است.

براساس برآورد نهادهای جهانی، بیش از ۲۸ میلیون افغان نیازمند دریافت کمک‌های فوری بشتردوستانه هستند، اما نمی‌توانند به دلیل کاهش بودجه به همه خانواده‌های نیازمند کمک‌رسانی کنند.

در کنار کاهش بودجه نهادهای مدرسان، دست‌درازی طالبان در روند توزیع کمک‌ها در افغانستان چالش دیگری است که آسیب آن بیشتر به مردم نیازمند وارد می‌شود.

طبق گزارش، افراد بازداشت شده شامل ۱۱ زن، ۱۰ مرد و ۱۶ کودک هستند و یک تن دیگر نیز به اتهام قاچاق انسان بازداشت شده است.

این افراد در منطقه آیواجیک ولایت چنق قلعه ترکیه دستگیر شده‌اند.

در این گزارش آمده است که سه قایق متعلق به افراد قاچاق انسان به پارکینگ منتقل و پناهجویان غیرقانونی به اداره مهاجرت آیواجیک تحویل داده شدند.

این در حالی است که در هفته گذشته نیز نیروهای امنیتی ترکیه ۱۴۰ پناهجو به‌شمول شهروندان افغانستان را از نقاط مختلف این کشور بازداشت کرده بودند.

روند بازداشت و اخراج مهاجران افغان از ایران و ترکیه بار دیگر شدت پیدا کرده است.



۸صبح، کابل: برنیاد گزارش‌ها، نیروهای امنیتی ترکیه ۳۷ پناهجوی اهل افغانستان را در ولایت چنق قلعه این کشور بازداشت کرده‌اند.

خبرگزاری آناطولی روز یک‌شنبه، ۲۶ سنبله، با نشر گزارشی نوشته که این تعداد پناهجویان توسط تیم‌های فرماندهی ژاندارمری ترکیه بازداشت شده‌اند.

طالبان از آغاز کار استخراج معدن نفرایت در کاپیسا خبر دادند



۸صبح، کاپیسا: مقام‌های محلی طالبان از آغاز کار استخراج یک معدن نفرایت در ولسوالی تگاب این ولایت خبر می‌دهند.

عنايت‌الله ابلاغ، رییس معادن و پترولیم طالبان در کاپیسا گفته که کار استخراج این معدن روز یک‌شنبه، ۲۶ سنبله، در منطقه «تورغندی» ولسوالی تگاب آغاز شده است.

به گفته او، کار استخراج این معدن برای پنج سال به یک شرکت خصوصی واگذار شده است.

مساحت محدوده معدن نفرایت تورغندی تگاب کاپیسا ۷۱ هزار هکتار عنوان شده است.

وزیر تحصیلات عالی طالبان: فاصله میان مدرسه و دانشگاه را از بین می‌بریم

۸صبح، غور: منابع محلی در غور از سفر ندامحمد ندیم، سرپرست وزارت تحصیلات عالی تحت مدیریت طالبان به این ولایت خبر داده‌اند.

منابع می‌گویند که سرپرست وزارت تحصیلات روز یک‌شنبه، ۲۶ سنبله، در سخنرانی‌اش در ولایت غور گفته که طی ۲۰ سال گذشته فاصله‌های زیادی میان مدرسه‌های دینی و پوهنتون‌ها ایجاد شده است و طالبان در تلاش هستند تا این فاصله‌ها را کم کنند.

این مقام طالبان همچنان افزوده که این گروه مخالف آموزش علوم عصری نبوده و به گفته وی، حضور اشخاص مسلکی در تمام کشور نیاز است.

ندیم تصریح کرده که تلاش این گروه بر این است تا گام‌های بهتری برای رشد و ظرفیت‌سازی دانشگاه‌ها در افغانستان بر دارند.

سخنان این مقام طالبان در حالی بیان می‌شود که پس از تسلط این گروه، افراد مسلکی از بخش‌های مختلف ادارات دولتی برکنار شده و جنگ‌جویان این گروه بر مسندهای مسلکی تکیه می‌زنند.

با روی کارآمدن طالبان دختران اجازه رفتن به مکاتب و دانشگاه‌ها را نیز ندارد.



رویدادهای ترافیکی در ننگرهار و لغمان چهار کشته و ۱۱ زخمی برجای گذاشت

۸صبح، ننگرهار: منابع محلی در ننگرهار و لغمان می‌گویند که در چهار رویداد ترافیکی در این ولایت‌ها، چهار تن جان باخته و ۱۰ تن دیگر زخمی شده‌اند.

منابع روز یک‌شنبه، ۲۶ سنبله، می‌گویند که رویداد اول روز گذشته در منطقه عبدالخیل ولسوالی کوزکنر ننگرهار رخ داده است.

این رویداد در اثر تصادم یک موتر نوع سراچه با کرولا رخ داده که در نتیجه یک خانم جان باخته است و شش تن دیگر زخمی شده‌اند.

به گفته منابع، رویداد ترافیکی دوم در حوزه هفتم شهر جلال‌آباد رخ داده که در اثر آن یک خانم جان خود را از دست داده است.

یک منبع دیگر نیز می‌افزاید که روز گذشته در ولسوالی قرغه‌ای لغمان در شاهراه کابل-ننگرهار در اثر واژگون شدن یک موتر یک تن جان باخته و پنج تن دیگر زخم برداشتند.

منابع اضافه می‌کنند در ولسوالی علینگار لغمان نیز یک تن با یک موتر نوع مازدا برخورد کرده که در نتیجه این فرد جان باخته است.

طالبان در ننگرهار و لغمان نیز این رویدادها را تایید کرده‌اند.

در روزهای اخیر رویدادهای ترافیکی در نقاط مختلف کشور افزایش پیدا کرده است.



گروگان گیری یا بازی سیاسی؛

پاکستان فشار بر پناهجویان افغان را افزایش می دهد



کس امین کاوه

نخست وزیر موقت پاکستان افزوده که پناهجویان فاقد مدارک قانونی، بعد از این حق زنده گی در این کشور را ندارند. به گفته او، سیاست نرم پاکستان در قبال پناهنده گان تغییر کرده و آنان باید از طریق اخذ ویزا و راه های قانونی وارد پاکستان شوند. او افزوده که رویکرد گذشته پاکستان در قبال مهاجران، منجر به آسیب های اجتماعی و تقویت تروریسم شده است. پس از این دستور، پولیس روز گذشته بیش تر از ۲۰۰ تن را از منطقه (I-11/4) اسلام آباد بازداشت کرده است و این روند بدون وقفه جریان دارد. دولت موقت پاکستان، هزینه های تمدید اقامت، اجازه نامه خروج و جرمانه نقدی برای تاخیرکننده گان تمدید اقامت را نیز افزایش داده است. پناهنده گان افغان اما می گویند از برخورد پولیس و اعمال فشار به ستوه آمده اند و در برزخ گیر مانده اند. با سقوط افغانستان به دست طالبان، بیش از ۶۰۰ هزار تن به پاکستان رفته اند. قبل از این، بیش تر از دو میلیون مهاجر از سوی سازمان ملل کارت مهاجرت گرفته اند که در ماه جنوری ۲۰۲۳ معیاد قانونی آن ها نیز تمام شده و اکنون میلیون ها مهاجر افغان در معرض اخراج اجباری و زندانی شدن قرار دارند.

بر اساس گزارش های نهادهای بین المللی حقوق بشری، طالبان در بیش تر از دو سال گذشته به بازداشت، شکنجه و قتل نظامیان پیشین، خبرنگاران، فعالان مدنی، زنان معترض و نیروهای سیاسی و فکری مخالف خود ادامه داده اند.

پناهجویان افغان در پاکستان می گویند که زنده گی کردن برای آنان در این کشور دشوار شده است. آنان تاکید می ورزند که سیاست های اسلام آباد در قبال پناهجویان در تضاد با ارزش های حقوق بشری و حسن هم جواری است. طبق اظهارات آنان، پولیس پاکستان شب هنگام وارد خانه های شان می شود و حتا کسانی را که ویزا دارند، با خود می برند و در بدل پول رها می کنند.

احمد مدثر، یکی از پناهجویان افغان در اسلام آباد،

علیه پناهجویان افغان، هزینه های گزاف را در تاخیر تمدید اقامت وضع کرده است. وزارت داخله پاکستان گفته است هیچ بخشش در مورد پرداخت هزینه های اضافی اقامت وجود ندارد و مهاجران مکلف اند یک ماه قبل از تاریخ ختم ویزای خود، درخواست تمدید بدهند. بر اساس دستور جدید پاکستان مهاجران که بیش از دو هفته ویزای اقامتی شان را تمدید نکنند، شامل جریمه می شوند. در جدول زیر شرح مفصل از تمدید ویزا در گذشته و حال از دو هفته تا یک سال نشان داده شده است.

جریمه جدید	جریمه گذشته	ختم ویزا
جریمه ندارد	جریمه نداشت	تا دو هفته
US\$50	-US\$ 20	از دو هفته تا یک ماه
US\$200	-US\$ 50	از یک تا سه ماه
US\$400	-US\$ 100	از سه ماه تا یک سال

در دستور جدید وزارت داخله پاکستان آمده است که از کودکان تا ۱۲ ساله گی هیچ هزینه اضافی گرفته نمی شود، اما کسانی که ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند، باید ۵۰ درصد جریمه تمدید اقامت را پرداخت کنند. در همین حال، دفتر همکاری ایالات متحده و پاکستان در امور مهاجران افغانستان با اشاره به حضور بیش از ۶۰۰ هزار پناهجوی افغان در پاکستان پس از تسلط طالبان، گفته که رشد اقتصادی این کشور در سال مالی ۲۰۲۳ از ۲ درصد به ۰.۲۹ درصد کاهش پیش بینی شده است. به گفته این نهاد، فشار علیه پاکستان در قبال تامین مسکن، معیشت، آموزش و فراهم کردن امکانات برای پناهجویان نتیجه مثبت در پی نخواهد داشت.

این دفتر گفته است که سه میلیون مهاجر افغان تا جنوری سال ۲۰۲۲، در شهرهای مختلف پاکستان زنده گی می کردند که از این میان ۱.۴ میلیون تن آنان کارت اثبات ثبت نام (Proof of Registration) دارند و ۸۴۰ هزار تن دیگر دارند کارت شهروندی افغانستان (ACC) هستند که تاریخ اعتبار کارت های PoR یا اثبات ثبت نام در جنوری ۲۰۲۳ به پایان رسیده، اما تا کنون تمدید نشده است.

مقام های دولتی پاکستان به تاریخ ۲۰ جولای سال جاری دستور اخراج اجباری دارندگان این کارت ها را صادر کرده اند. گفته شده که تمدید این اسناد، تنها مشروط به توافق نامه بین پاکستان و دفتر کمیساری عالی پناهنده گان سازمان ملل متحد (UNHCR) است.

گفتنی است که در صورت عدم تمدید این اسناد، میلیون ها مهاجر افغان در معرض خطر بازداشت و اخراج اجباری قرار دارند. بر بنیاد اطلاعات این نهاد، هفت هزار و ۷۵۰ افغان بدون مدرک در پاکستان زنده گی می کنند که طبق قانون ۱۹۶۴، در خطر بازداشت، اخراج و جریمه قرار دارند.

گفتنی است که سازمان ملل متحد گزارش داده است که از ۱۵ اگست ۲۰۲۱ تا فبروری ۲۰۲۳، دوصد و ۵۱ هزار تن برای ثبت نام و درخواست پناهنده گی به دفتر این سازمان در پاکستان مراجعه کرده اند که در سال مالی ۲۰۲۳ به ۱۷۶ میلیون دالر بودجه نیاز دارد.

پس از برگشت طالبان به قدرت، هزاران تن از شهروندان افغانستان به پاکستان و سایر کشورهای همسایه پناه برده اند. پناهجویان در این کشورها در کنار مشکلات اقتصادی و رنج آواره گی، از برخورد پولیس کشورهای میزبان و اعمال ممنوعیت های دست و پاگیر شکایت دارند. آن ها می گویند که آواره گی، رنج و اندوه بی وطنی از یک سو و افزایش مشکلات و خلق چالش ها در جامعه مهاجرپذیر از طرف دیگر، طاقت آنان را طاق کرده است.

پناهجویان افغان در پاکستان می گویند که بارخ دادن هر حادثه امنیتی و یا ایجاد چالش سیاسی بین این کشور و گروه طالبان، پاکستان از آنان به عنوان ابزار فشار در دادوستدهای سیاسی خود کار می گیرد و آن ها انتظار دارند که سیاست گروگان گیری مهاجران به پایان برسد.

می گوید: «کاش پولیس به عنوان تنفیذکننده قانون مدارک طلب کند. پولیس های پاکستان فکر می کنند افغان ها در خانه های شان بکس های دالر دارند و هجوم می آورند. پیش از این که پاسپورت و ویزه پرسیان کنند، بکس ها و الماری ها را می پالند. حریم خصوصی را رعایت نمی کنند، وارد اتاق های زنان و کودکان می شوند، در حالی که همه خواب اند.»

این پناهجویان می گویند که از میزبانی دولت و مردم این کشور قدردانی می کنند که بیش از چهار دهه، آغوش خود را به روی مردم افغانستان باز نگه داشته اند و هنوز انتظار دارند که سیاست های انسانی تر در این مورد اتخاذ کنند. پناهجویان افغان در پاکستان خواستار فراهم آوری تسهیلات در زمینه صدور ویزا و تمدید آن هستند. آنان خاطر نشان می سازند که تمدید ویزا رایگان است، اما هیچ پناهنده ای قادر به دریافت قانونی آن شده نمی تواند.

شمسیه (مستعار) از زنان معترض است. او پس از تعقیب از سوی طالبان، به پاکستان رفته است. شمسیه می گوید: «ما می خواهیم به وقت معین ویزای ما تمدید شود، از ثبت نام ماها می گذرد، ولی تا زمانی که در بازار سیاه پول ندهیم، ویزا نمی دهد. خواست ما از دولت پاکستان این است که فساد در این زمینه را کاهش دهد و یک راهکار مناسب و منطقی ایجاد کند تا جلو دزدی گرفته شود.»

پناهجویان افغان در پاکستان در حالی از روند غیرقانونی بازداشت و برخورد پولیس این کشور شکایت دارند که پاکستان تا کنون قانون داخلی برای پناهنده گی ندارد و کنوانسیون پناهنده گان ۱۹۵۱ و پروتکل ۱۹۶۷ در امور پناهنده گان را نیز امضا نکرده است تا بر مبنای مفاد این اسناد، حقوق پناهجویان را به رسمیت بشناسد.

از سوی دیگر، پاکستان به دنبال فشارهای گسترده





کش مکش ربانی و فهیم پس از ترور مسعود؛

جادو علیه جادوگر

کلمه: مهران موحّد

برهان‌الدین ربانی، رهبر پیشین حزب جمعیت اسلامی، در ۲۹ سنبله ۱۳۹۰ از سوی فردی انتحاری که گفته می‌شود بمب را در عمامه‌اش پنهان کرده بود، کشته شد. ربانی در هنگام مرگ، ریاست شورای صلح را بر دوش داشت. او از سلسله‌جنابان اصلی حرکت اخوان المسلمین در افغانستان بود و پاره‌ای از نوشته‌های متفکران اخوانی را به فارسی ترجمه کرده بود. او در طول چند دهه، از شخصیت‌های تأثیرگذار سیاسی در افغانستان به حساب می‌آمد و از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ خورشیدی در اسناد رسمی مجامع بین‌المللی، به‌حیث رییس جمهور افغانستان شناخته می‌شد. پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ به دست ائتلاف شمال (جبهه متحد) و با حمایت هوایی و پولی امریکایی‌ها، رویدادها به‌صورتی جلو رفت که به انزوای ربانی انجامید. پیش از آن هم پاره‌ای از اعضای حزب جمعیت، کوشیده بودند وی را وادار به سپردن قدرت به دیگری کنند، اما این کوشش‌ها به ثمر نرسیده بود. پس از تصرف کابل به دست جنگ‌جویان جبهه متحد (ائتلاف شمال)، ربانی مایل نبود افسار قدرت سیاسی را از دست دهد و می‌خواست همچنان دست‌کم برای مدتی در قدرت بماند و به این ترتیب از تأثیرگذاری بیش‌تر در عرصه سیاست بهره‌ور باشد، اما ناسازگاری مخالفان درون‌حزبی‌اش از جمله تقسیم فهیم و نیز فشار امریکایی‌ها و از جمله این‌که به قصد ارباب او در نزدیک خانه‌اش در وزیراکبرخان موشکی را شلیک کردند، وی را ناگزیر به ترک قدرت و واگذاری آن به حامد کرزی کرد.

درباره حوادث پس از سقوط کابل در ۲۰۰۱، موضوعات بسیاری قابل طرح و تحلیل است. با این‌همه، آن‌چه در این‌جا به آن می‌پردازم، پاسخ به این سوال است که آیا ربانی هیچ نقشی در تحولات پس از سقوط طالبان در ۲۰۰۱ نداشته و همه اشتباهات و غلط‌ها را به تعبیر او «برادران» مرتکب شده‌اند؟ در طول سال‌های دراز پس از سقوط طالبان، پیوسته این ایده از سوی ربانی و هوادارانش تلقین و تکرار شده که در طی این سال‌ها همه خرابی‌ها و عقب‌گردهای ائتلاف شمال به جهت ندانم‌کاری‌های فهیم و قانونی و عبدالله اتفاق افتاده و اگر این افراد به حرف‌های ربانی گوش می‌دادند و ریاست دولت را به دیگران نمی‌سپاریدند، نه‌تنها با شکست و سستی مواجه نمی‌شدند، بلکه برای مدتی طولانی ابتکار عمل را در دست می‌داشتند. این ادعا که برای تخریب وجهه مثلاً فهیم+قانونی+عبدالله مطرح می‌شود و گاهی از آن در کشاکش‌های محلی‌گرایانه تاجیکان نیز استفاده صورت می‌گیرد، تا چه حدی با واقعیت‌های تاریخی و عینی سازگاری دارد؟

اصل مطلب آن است که امریکایی‌ها که برای انتقام‌گیری از القاعده و ترمیم غرور از دست‌رفته‌شان به افغانستان آمده بودند، به هیچ وجه حاضر نبودند با ربانی کار کنند. فهیم و همکارانش هم این را درک کرده بودند که شرط‌بندی بر اسب مرده دور از حکمت و دوراندیشی است. آن‌ها با کار کردن با فهیم هم راضی

نبودند، ولی عجلتاً اولویت‌شان کنار زدن ربانی بود. با آن‌که ربانی در مصاحبه با اکرام اندیشمند، پژوهشگر تاریخ افغانستان، به‌صراحت می‌گوید که هیچ فشاری از سوی غربی‌ها بر جبهه متحد (ائتلاف شمال) وجود نداشت، گزارش‌هایی که بعداً انتشار یافت، از جمله آن‌چه را خلیل‌زاد در «فرستاده» فاش کرد، به‌روشنی برای کندذهن‌ترین اشخاص هم این حقیقت را آشکار کرد که ربانی از ترس B۵۲ و فهیم و همکارانش به طمع غنیمت، تن به سازش دادند و کرزی را کلان ساختند. بنابراین، عامل اصلی انزوای ربانی، غربی‌ها بودند و چون او جرأت نداشت یا مصلحت نمی‌دانست انگشت را به سوی مقصر اصلی نشانه بگیرد، رقیبانش در دورن حزب جمعیت را متهم به معامله‌گری و خیانت و از پشت خنجر زدن می‌کرد.

نکته مهم دیگر این است که نقش اصلی و تعیین‌کننده را در انتخاب جانشین احمدشاه مسعود، بلافاصله پس از ترور او در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱، برهان‌الدین ربانی داشت. این تصمیم در حلقه‌ای کوچک انجام شد و بدون آن‌که نظر سایر بزرگان جبهه خواسته شود، مسوولیت مدیریت مسایل نظامی و بالتبع امور سیاسی به فهیم سپرده شد، بی‌آن‌که به مکانیسمی برای نظارت بر عمل‌کرد او اندیشیده شود. خود ربانی هم در مصاحبه‌ای که با محمداکرام اندیشمند به تاریخ هجدهم حوت ۱۳۸۳ (۸ مارچ ۲۰۰۵) انجام داده، به این مسأله اشاره می‌کند. او مدعی می‌شود که پس از ترور احمدشاه مسعود، خود تمایل به این داشت که احمدضیا، برادر مسعود و داماد خودش را به جای مسعود بیاورد. البته او توضیح نمی‌دهد که احمدضیا براساس کدام سابقه و شایسته‌گی و برآورده‌گی قرار بود جانشین احمدشاه مسعود شود. او اگرچه احمدضیا را از «فامیل انجنیر مسعود» می‌شمارد، ولی واقعیت آن است که او بیش‌تر دوست داشت شخصی از فامیل خودش (دامادش) به این سمت گماشته شود. به روایت ربانی، اگرچه او دوست داشت احمدضیا جانشین مسعود شود، ولی تقسیم فهیم که عملاً در صحنه حضور داشت، نمی‌خواست شخص دیگری به جز خودش جای مسعود را بگیرد. در این‌جا مشاهده می‌کنیم که ربانی گرفتار سردرگمی است و به‌درستی نمی‌تواند ماجرا را روشن کند. او به این هم اشاره می‌کند که تقسیم فهیم «مشکلاتی داشت» و در همان روزها هابیل دامادش را به نزد وی فرستاده بود تا مشکلاتش را حل کند. ظاهراً منظور از «مشکلات فهیم» نیازمندی‌های اقتصادی او بوده است. فهیم که گاهی در مورد برخی مسایل با مسعود دچار اختلاف می‌شد، سعی می‌کرد به این بهانه حمایت اقتصادی ربانی را جلب کند. ربانی اعتراف می‌کند که یک تعداد رهبران مثل اسماعیل خان و دوستم می‌گفتند باید بنشینیم و پس از مشوره جمعی شخصی را به جای مسعود تعیین کنیم. ظاهراً ربانی به این درخواست‌ها اعتنا نکرده و با مشوره با یکی دو آدم نه‌چندان مهم و ناموثر، فهیم را جانشین مسعود ساخته است.

عمده شهرت فهیم در زمان حیات احمدشاه مسعود وابسته به بازی‌ای بود که برهان‌الدین ربانی راه انداخته

نقش اصلی و تعیین‌کننده را در انتخاب جانشین احمدشاه مسعود، بلافاصله پس از ترور او در ۹ سپتامبر ۲۰۰۱، برهان‌الدین ربانی داشت. این تصمیم در حلقه‌ای کوچک انجام شد و بدون آن‌که نظر سایر بزرگان جبهه خواسته شود، مسوولیت مدیریت مسایل نظامی و بالتبع امور سیاسی به فهیم سپرده شد، بی‌آن‌که به مکانیسمی برای نظارت بر عمل‌کرد او اندیشیده شود.

عبدالله پیش‌قدم شد و به این ترتیب فهیم را خانه‌نشین ساخت.

هنگامی که قرار بود اولین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ افغانستان برگزار شود، کرزی بی‌رقیب به نظر می‌رسید. محاسبه فهیم هم این بود که کرزی وی را معاونش می‌سازد. کرزی خود نیز متمایل به این کار بود و از عواقب کنار زدن فهیم می‌ترسید، اما اصرار بیش از حد خارجی‌ها از جمله خلیل‌زاد، ژان آرنو، فرستاده ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان و همچنین سفیر جاپان در کابل، کرزی را واداشت تا به گزینه دیگر فکر کند. خلیل‌زاد و افرادی دیگر پیشنهاد دادند که ضیا، برادر احمدشاه مسعود، معاون تکت انتخاباتی کرزی

در انتخابات ریاست جمهوری شود. ضیا هنر دیگری نداشت جز این‌که به خانواده مسعود تعلق داشت و حدس زده می‌شد انتخاب او به جای فهیم، جلو اعتراضات را می‌گیرد. کرزی در حضور رهبران ائتلاف شمال از جمله فهیم، قانونی و عبدالله، تصمیمش را اعلام کرد. فهیم عصبانی شد و مجلس را ترک کرد.

به روایت خلیل‌زاد، فهیم و همکارانش ضیا را مجبور کردند که از تصمیمش منصرف شود و بخشی از تیم انتخاباتی کرزی نباشد. او هم تصمیمش را به کرزی ابلاغ کرد. تیم کرزی+خلیل‌زاد دچار سردرگمی و دست‌پاچه‌گی شد. نزدیک بود زمان از دست برود. کرزی عصبانی شده بود و از دست «خارجی‌ها» شکایت داشت که با مشوره‌های نادرست‌شان وی را به درد سر انداخته‌اند.

جالب این‌جاست که به روایت خلیل‌زاد، عبدالله عبدالله که در ظاهر جزئی از تیم فهیم بود، در این لحظات به کمک کرزی و خلیل‌زاد شتافت و با پیشنهاد راه‌حلی، بن‌بست پیش‌آمده را از میان برداشت. عبدالله به خلیل‌زاد گفت که با طلب کمک از برهان‌الدین ربانی، خسر ضیا مسعود، به‌ساده‌گی امکان دارد که احمدضیا متقاعد به پیوستن به تیم انتخاباتی کرزی شود.

خلیل‌زاد به دیدار ربانی شتافت و او وعده داد که «مشکل را حل می‌کند». پس از این‌که برهان‌الدین ربانی با ضیا مسعود حرف زد، ضیا به‌سرعت حاضر شد تا به‌عنوان معاون کرزی در انتخابات ثبت نام کند. (ص ۲۲۸-۲۲۹).

این‌که برهان‌الدین ربانی می‌کوشد مسوولیت اتفاقات پس از بُن‌ز در حوزه‌ای که به نام «حوزه جهاد و مقاومت» یاد می‌شد را بر دوش فهیم و قانونی و... بیندازد، کمال بی‌انصافی را به خرج می‌دهد. حضور ضیا مسعود پس از فهیم و از پاییز ۱۳۸۳ به‌حیث معاون کرزی در کابینه افغانستان و تصدی این کرسی بیش‌تر از پنج سال، حاصل کار و کوشش ربانی بود. همه ضعف و فتوری که در «حوزه مقاومت» روی داد، فقط در دو سه سالی که فهیم با کرزی در قدرت شریک بود خلاصه نمی‌شود. دوران معاونت اولی ضیا مسعود یکی از بدترین دوره‌ها برای تاجیکان در بیست سال نظام جمهوری بود. تلاش ربانی برای جای‌گزین کردن ضیا مسعود به جای فهیم را چیزی جز جاه‌طلبی شخصی چه می‌توان تعبیر کرد! درست است که فهیم سواد سیاست ورزیدن نداشت و شناختش از مفهوم قدرت، شناختی سطحی و مبتذل بود و همچنین صحیح است که او اشتباهات بزرگی را مرتکب شد که به تضعیف حوزه مقاومت انجامید، اما ضیا مسعود افزون بر آن که ضعف‌های فهیم را داشت، شخصی بیگانه با جامعه و تحولات آن و سست‌عنصر و بی‌اراده نیز بود. در ضمن، این هم صحیح نیست که ادعا کنیم فهیم و دیگران، هیچ کوششی برای دفاع از ارزش‌ها و منافع جمعی نکردند. خلیل‌زاد در «فرستاده» به‌صراحت یادآور می‌شود که عمده‌ترین علت تلاش مقام‌های دیپلماتیک و احتمالاً نظامی غربی برای دور کردن فهیم از کنار کرزی در انتخابات ۱۳۸۳ کله‌شقی‌های آزاردهنده تقسیم فهیم بود. آن‌ها ترجیح می‌دادند فردی از آدرس تاجیکان در کنار کرزی بایستد که خام و کارنازموده و حرف‌شنو و مطیع باشد.

احمدضیا همه این صفات را داشت. برهان‌الدین ربانی با امریکایی‌ها و خلیل‌زاد تیبانی کرد تا فهیم کنار زده شود و ضیا به جای او بنشیند و از آدرس تاجیکان به کرزی مشروعیت دهد. ربانی وقتی با بی‌رحمی به جان دیگران جوال‌دوز می‌زند، چرا سوزنی به جان خود نیز نمی‌زند؟

دختر بازمانده از مکتب

محدودیتها را به فرصت تبدیل خواهیم کرد



در طول این مدت، بارها اعضای خانوادهام هشدار داده‌اند که هرگز با طالبان مقابل نشوم و با آنان بگومگو نکنم، اما یک روز برای خریدن وسایل خیاطی رفته بودم و در مسیر پل سوخته با افراد این گروه روبه‌رو شدم. با این‌که ظاهرهم مطابق دستور آنها بود و حجاب مورد نظر این گروه را داشتم، اما باز هم آنان مانع رفتنم شدند.

کثر زهرا ابراهیمی

یک بار زنده‌گی زیر حاکمیت این گروه را داشتند، شنیده بودم که گروه طالبان مخالف مکتب رفتن دختران است. حس کردم که همه داشته‌هایم را از دست داده‌ام. به یک‌باره‌گی سوال‌ها چهار طرفم را محاصره کردند. اگر مرا با خود ببرند چه؟ آن وقت چه کار کنم؟ چگونه از خانه بیرون شوم؟ بعد از این مکتب و درس‌هایم چطور خواهد شد؟ خانواده‌ام با چه سرنوشتی مواجه خواهد شد؟ بر سر خانه‌ام چه خواهد آمد؟ و صدها سوال مشابه، همانند موریانه ذهنم را می‌خورد. هر ثانیه که می‌گذشت، امید و آرزوهایم هم پر می‌کشید و می‌رفت.

به خانه رسیدم، اما نمی‌دانم چطور آن همه راه را پیموده بودم. یک روز، دو روز، یک هفته و بالاخره چندین ماه از آمدن طالبان گذشت. من تا آن زمان از خانه بیرون نشده بودم؛ چون از طالبان می‌ترسیدم. هر لحظه گوش‌هایم به دنبال خبر جدید بود که چه خواهد شد. اولین باری که از خانه بیرون شدم، با لباس‌های دراز و حجاب کامل خانه را ترک کردم؛ ولی هنوز ترس داشتم و حتی نمی‌توانستم به طرف افراد طالبان نگاه کنم. من هرگز افراد این گروه را ندیده بودم؛ فقط در مورد آن‌ها چیزهایی شنیده بودم. آن‌چه در مورد طالبان شنیده بودم، هیچ کدام نشان خوبی نداشت. با چندین بار بیرون رفتن، کم‌کم بر ترس‌هایم غلبه کردم. وای از این ترس‌ها که چگونه انسان را ناچار می‌کند.

هر بار که ترس بار دیگر سراغم را می‌گرفت و من می‌خواستم عقب بکشم، سرنوشت مادرم یادم می‌آمد. او از ترس طالبان در دوره اول حاکمیت این گروه، خانه را ترک نکرد و رویاهايش در چهاردیواری خانه دریند ماند. من نمی‌خواستم آینده‌ام را قربانی کنم. در اصل مادرم نیز از تکرار سرنوشت مشابه می‌ترسید. این ترس هنوز او را رها نکرده است. او همیشه به من می‌گوید: «وضعیت شما خوب است. در دوران ما، طالب خیلی ظالم‌تر از این دوران بود. ما حتی نمی‌توانستیم پای خود را از خانه بیرون بکشیم.» مادرم با این سخنانش هر بار انگیزه دوباره برخواستن را به من می‌دهد. مادرم مثل همه مردم می‌داند که طالبان تغییر نکرده‌اند و همان گروه با همان اندیشه‌ها و افکار است، اما چنین سخنان را برای این می‌گوید که اندکی به من روحیه دهد تا از پیمودن ادامه راه، باز نایستم.

بلی، من نباید تسلیم شوم. اگر آن‌طور که طالبان انتظار دارند، عمل کنم، پس آن‌همه آرزویم چه خواهد شد. هر بار که به رویاهايم فکر می‌کنم، به یاد آن دخترک کوچکی می‌افتم که وقتی اولین بار به مکتب رفت و مدیر از او پرسید که در آینده می‌خواهی چه کاره شوی، گفت داکتر خواهم شد. نمی‌دانم این علاقه از کجا شروع شده بود، اما من عاشق این آرزو بودم و این رویا برایم تبدیل به یک هدف شده بود. این رویا، دلیلی برای ادامه دادن بود، دلیلی برای این‌که شکست را قبول نکنم. من هنوز در پی آنم و به دنبال راهی برای تحقق آن خواهم بود. من آن راه را خواهم یافت.

از چهاردیواری خانه پا فراتر گذاشتم. با این‌که همه آموزشگاه‌ها بسته بود، راه دیگری برای حضور دوباره در جامعه پیدا کردم. یک روز در حال قدم زدن در جاده بودم که چشمم دکان خیاطی را دید. داخل رفتم و در مورد چگونگی یاد گرفتن این حرفه پرسیدم. با خود گفتم حالا که مکتب‌ها بسته است، تا دوباره باز می‌شود، هنرهای دیگر را یاد بگیرم. به آموختن خیاطی شروع کردم و در مدت شش ماه این حرفه را کامل یاد گرفتم. حالا می‌توانم لباس‌های بسیار زیبا و عالی بدوزم.

بعد از فراگیری خیاطی، روزها با خود فکر کردم که با استفاده از این حرفه چگونه می‌توانم یک شغل با درآمد دست‌وپا کنم. با چند تن از دوستانم که آنان نیز از رفتن به مکتب باز مانده بودند، تصمیم گرفتیم با هم‌دیگر لباس بدوزیم و از طریق صفحه انستاگرام بازاریابی کنیم و به‌گونه آنلاین به فروش برسانیم. همه ما این کار را با اندک‌ترین سرمایه آغاز کردیم. پول زیادی نداشتیم، اما همان مقدار سرمایه در آن زمان برای ما پول هنگفتی بود. اگرچه در کشوری مثل افغانستان تجارت آنلاین زیاد مروج نیست، ولی ما این قدم را برداشتیم و خواستیم در این شرایط بحرانی کار جدیدی را به‌خصوص برای دختران مروج کنیم. فرقی نمی‌کند شرایط چگونه است، من همیشه به طالبان می‌گویم که اگر همه راه‌ها را ببندید، من و هزاران دختر دیگر راه بیرون رفتن از محدودیت‌های شما را خواهیم یافت. ما هرگز به عقب برنخواهیم گشت. تاریکی شما نمی‌تواند راه ما را ببندد. روزهای سختی را پشت سر گذاشته‌ایم، ولی همه این مشکلات ما را مصمم‌تر کرده است.

در طول این مدت، بارها اعضای خانواده‌ام هشدار داده‌اند که هرگز با طالبان مقابل نشوم و با آنان بگومگو نکنم، اما یک روز برای خریدن وسایل خیاطی رفته بودم و در مسیر پل سوخته با افراد این گروه روبه‌رو شدم. با این‌که ظاهرهم مطابق دستور آنها بود و حجاب مورد نظر این گروه را داشتم، اما باز هم آنان مانع رفتنم شدند. من هرگز چهره آن مرد خشن با ریش بلند را فراموش نخواهم کرد. او با صدای بسیار بلند به من گفت: «برگرد، برو خانه‌ات. نمی‌شرمی این‌جه آمده‌ای.» لحظه‌ای ترسیده بودم، دست‌وپایم می‌لرزید، اما برنگشتم. از یک مسیر دیگر راهم را ادامه دادم. وقتی به مقصد رسیدم، با نیشخند خطاب به آن مرد گفتم: «تو نمی‌توانی مانع من شوی.»

این روزها می‌گذرد و من دوباره موفق‌تر از همیشه ادامه خواهم داد. در این مدت به تنهایی مسیر رسیدن به آرزوهایم را پیموده‌ام و بعد از این نیز استوارتر از پیش خواهم رفت. من از باقی دختران نیز می‌خواهم که شجاع باشند. ما باهم می‌توانیم از این بحران عبور کنیم. می‌دانم که پشت هر تاریکی، روشنی وجود دارد، پس باید تا رسیدن ادامه داد. این شب هر چند طولانی باشد، صبحی به دنبال دارد که در روشنایی آن، ما برای آرزوهایمان جامه عمل خواهیم دوخت و به پیش خواهیم رفت.

طالبان در زابل نه تن به‌شمول یک زن را شلاق زدند و به زندان محکوم کردند

۸ صبح، زابل: دادگاه طالبان در زابل می‌گوید که برای نه تن به اتهام‌های مختلف جزای تعزیری داده است.

دادگاه طالبان در زابل روز یکشنبه، ۲۶ سنبله، با نشر خبرنامه‌ای گفته است که این افراد به اتهام‌های مختلف مانند دزدی، رابطه خارج از ازدواج، «ازدواج غیرشرعی» جزا داده شده‌اند.

طبق این خبرنامه، این نه تن از ۲۰ تا ۳۹ شلاق زده شده و از شش تا پنج سال حبس محکوم شده‌اند.

مشخص نشده است که چقدر تعداد این افراد به شلاق و حبس محکوم شده‌اند.

در خبرنامه آمده است که در جریان عملی کردن این حکم مقام‌های ارشد طالبان برای زابل نیز حضور داشته‌اند.

با روی کار آمدن طالبان در افغانستان، این گروه جزاهای مانند شلاق و قصاص را در نقاط مختلف کشور بر متهمان عملی کرده‌اند.

نهادهای حقوق بشری جهانی همواره از این وضعیت ابراز نگرانی کرده‌اند.



طالبان یک پسر جوان را در غزنی به گلوله بستند

۸ صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که جنگ‌جویان طالبان یک پسر جوان را در مربوطات مرکز این ولایت، با ضرب گلوله به قتل رسانده‌اند.

منابع روز یکشنبه، ۲۶ سنبله، به روزنامه ۸ صبح گفتند که این رویداد ناوقت روز گذشته، در ساحه غیب‌قلندر از مربوطات حوزه پنجم امنیتی شهر غزنی، رخ داده است.

به گفته منابع، طالبان این پسر ۲۳ ساله را زمانی هدف گلوله قرار دادند که این جوان بدون توجه به ایست بازرسی با استفاده از موتورسایکل در حال عبور از جاده بود.

هدف قرار دادن شهروندان از سوی جنگ‌جویان طالبان در کشور چیزی تازه‌ای نیست.

این در حالی است که در جریان یک‌سال گذشته دست‌کم سه تن در رویدادهای مشابه از سوی طالبان در غزنی به قتل رسیده‌اند.

بر اساس اطلاعات، در این مدت یک جوان در منطقه بندسلطان، یک دست‌فروش در ساحه بزازی و یک کارمند ریاست زراعت آبیاری و مالدار طالبان در غزنی، در پی شلیک مستقیم جنگ‌جویان این گروه در این ولایت، کشته شدند.



روبارویی جدید ایران و شورای همکاری خلیج فارس



کس شجاع‌الدین امینی

توافق ایران و عربستان برای از سرگیری مناسبات دیپلماتیک، منجر به خلق این تصور شده بود که شاید رابطه شورای همکاری خلیج فارس با تهران نسبت به گذشته بهبود یابد، ولی این تصور درست از آب درنیامد؛ چون تازه منازعه ارضی و مرزی میان طرفین بالا گرفته است. امارات متحده عرب، با لحن تندتر از گذشته، ادعای اشغال جزایر سه‌گانه را علیه ایران مطرح می‌کند و کویت و عربستان، میدان گازی آرش‌الدره را ملکیت انحصاری خود می‌دانند و به ایران، سهم قایل نیستند. شورای همکاری خلیج فارس، روز پنج‌شنبه، ۷ سپتامبر سال جاری، یک‌صد و پنجاه‌هفتمین جلسه‌اش را در ریاض، پایتخت عربستان، برگزار کرد. بیانیه پایانی جلسه، معطوف به الغای ادعای مالکیت ایران بر میدان گازی آرش‌الدره بود: «فقط عربستان و کویت حق دارند از منابع میدان گازی آرش استفاده کنند». همچنان، جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسا را اشغال‌شده از سوی ایران خواندند و از این کشور خواستند تا موضوع را از طریق مذاکره مستقیم یا ارجاع به دادگاه بین‌المللی حل‌وفصل کند.

یک روز پیش از آن، قاهره، پایتخت مصر، میزبان سومین دور گفت‌وگوهای سیاسی عربی - جاپانی بود. در آن نشست، وزیران خارجه کشورهای عضو اتحادیه عرب با هیات جاپانی گفت‌وگو کردند. بیانیه پایانی آن نشست، نیز حمایت از موضع امارات متحده عرب در خصوص جزایر سه‌گانه بود. آن بیانیه از آن رو مهم است که جاپان در حمایت از موضع شورای همکاری خلیج فارس، علیه ایران موضع‌گیری کرده است؛ مساله‌ای که واکنش طرف ایرانی را به دنبال داشت: «جزایر سه‌گانه، جزء لاینفک و ابدی خاک جمهوری اسلامی ایران است و بیانیه‌نویسی‌های اخیر فاقد هر گونه ارزش سیاسی و حقوقی است.» در این خصوص سه نکته مطرح است:

۱- اثرپذیری رابطه تهران و ریاض

رابطه ریاض و تهران که تازه به کمک چین ترمیم شده، ممکن است با موضع‌گیری در خصوص منازعات مرزی مخدوش شود. میدان گازی آرش، موضوع متنازع‌فیه میان عربستان، کویت و ایران است. عربستان و کویت در یک سو قرار دارند و ایران در سوی دیگر. ایران از این میدان به نام «آرش» یاد می‌کند و عربستان و کویت به نام «الدره». ریاض و کویت، ایران را مستحق نمی‌دانند، ولی ایران، آن را مال مشترک میان هر سه کشور می‌داند. اختلاف بر سر بهره‌برداری از منابع طبیعی میدان آرش، سبب شده که تا هنوز دست‌نخورده بماند. گاز این میدان، ۲۰ تریلیون فوت مکعب و نفت آن ۳۱۰ میلیون بشکه برآورد ابتدایی شده است.

ریاض و کویت در مارچ ۲۰۲۲ برای توسعه میدان آرش توافق‌نامه امضا کردند که با واکنش ایران مواجه شد: «تهران به‌گونه یک‌طرفه کار حفاری را شروع خواهد کرد.» همچنان، وزارت خارجه عربستان در آگست سال روان، با صدور بیانیه‌ای، میدان گازی آرش‌الدره را ملکیت انحصاری ریاض و کویت خواند و بهره‌برداری کامل از منابع طبیعی آن را حق مسلم‌شان پنداشت.

در زمینه جزایر سه‌گانه که موضوع متنازع‌فیه میان ایران و امارات متحده عربی است، ریاض به سمت حمایت از موضع ابوظبی ایستاده است. جزایر سه‌گانه برای فعال‌در قید حاکمیت ایران قرار دارد. امارات و بقیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس، آن‌ها را مناطق اشغالی از سوی ایران می‌دانند. اعضای این شورا، خواستار مذاکره مستقیم ابوظبی و تهران برای حل این مشکل هستند، یا می‌خواهند موضوع به دادگاه بین‌المللی موکول گردد؛ طرحی که ایران نمی‌پذیرد و آن را موضوعی

از صفحه ۴

جادو علیه جادوگر

دنیای گل و بلبل است، ولی اگر در قدرت حضور نداشته باشم، باید سهم‌گیری دیگران در قدرت را مورد انتقاد قرار دهم و علیه آن‌ها جنگ روانی راه بیندازم. خلاصه سخن این است که ادعای ربانی و هوادارانش مبنی بر این‌که فهمیم و همکارانش در کنفرانس بُن دست به معامله‌گری زدند و ارزش‌های مقاومت را لایام کردند، از چند نظر مبنا ندارد. یکی از این نظر که وقتی به قول «برادران» معامله کردند، ربانی رییس بحرال دولت مجاهدین بود و می‌بایست جلو این معامله‌گری را می‌گرفت. اگر افراد معمولی از عمل کرد رهبران جبهه متحد انتقاد کنند حق دارند، اما فردی که گویا در رأس امور قرار داشته، باید به جای انتقاد، از صلاحیت‌های خود استفاده می‌کرد و همه را سر جای‌شان می‌نشانید. ربانی خود در این معامله‌گری‌های سودمند یا ناسودمند سهمیم بود. یونس قانونی بارها مدعی شده که ربانی از همه آن‌چه در کنفرانس بُن جریان داشت، آگاه بود و همه فیصله‌هایی را که در آن‌جا صورت گرفت، پس از تایید ربانی صورت می‌گرفت. دوم آن‌که ربانی خودش در برکشیدن فهمیم نقش داشت. او پیش از ترور احمدشاه مسعود، با دادن پول هنگفت به فهمیم، سعی کرد وی را در برابر مسعود قرار دهد. همچنین تصمیم



چند سال پس از مصاحبه مورد بحث، ربانی حاضر شد ریاست شورای صلح را عهده‌دار شود. او با این کار، ثابت کرد که شناگر قابلی است، اما تا کنون آبی برای شنا کردن نمی‌یافته است. شورای صلح نهادی سمبولیک و بی‌صلاحیت بود و هیچ نقشی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به صلح نداشت. امریکایی‌ها خود می‌بریدند و خود می‌دوختند و اعتنایی به خواسته‌های دولت افغانستان نمی‌کردند. جالب این است که اولین اقدام ربانی پس از نزدیک شدنش به کرزی و رییس شورای صلح شدنش، این بود که تلاش کرد کرزی را متقاعد کند تا پسرش را به‌حیث سفیر در ترکیه بگمارد. او که دیگران را در اوج قدرت حوزه مقاومت، متهم به معامله‌گری می‌کرد، وقتی فرصتش مساعد شد، خود نیز به این کارها دست زد. واقعاً در این چند سال چه چیزی تغییر کرده بود که تعامل ربانی با کرزی و حمایت از او در آن وضعیت شکننده‌ای که کرزی در آن گرفتار شده بود، امری پسندیده و قابل توجیه به حساب می‌آمد، حال آن‌که تعامل دیگران که در شرایطی بهتر صورت گرفته بود، ارزش‌فروشی شمرده می‌شد؟ پاسخ سوال روشن است. او براساس این منطقی رفتار می‌کرد که اگر من در گوشه‌ای از قدرت باشم، همه

رابطه ریاض و تهران که تازه به کمک چین ترمیم شده، ممکن است با موضع‌گیری در خصوص منازعات مرزی مخدوش شود. میدان گازی آرش، موضوع متنازع‌فیه میان عربستان، کویت و ایران است. عربستان و کویت در یک سو قرار دارند و ایران در سوی دیگر. ایران از این میدان به نام «آرش» یاد می‌کند و عربستان و کویت به نام «الدره». ریاض و کویت، ایران را مستحق نمی‌دانند، ولی ایران، آن را مال مشترک میان هر سه کشور می‌داند. اختلاف بر سر بهره‌برداری از منابع طبیعی میدان آرش، سبب شده که تا هنوز دست‌نخورده بماند. گاز این میدان، ۲۰ تریلیون فوت مکعب و نفت آن ۳۱۰ میلیون بشکه برآورد ابتدایی شده است.

ختم‌شده می‌پندارد.

موضع ایران در زمینه میدان گازی آرش‌الدره، نسبت به موضع آن در زمینه جزایر سه‌گانه نرم‌تر است. برای نمونه، ایران از ضرورت مذاکره در خصوص این میدان گازی سخن می‌زند، ولی در مورد جزایر سه‌گانه نه.

۲- انسجام مجدد شورای همکاری خلیج فارس

این شورا، اصولاً برای مهار جمهوری اسلامی ایران تاسیس شده است. اگر نظام شاهی در ایران فرو نمی‌پاشید، این شورا نیز وجود نمی‌داشت. شعار صدور انقلاب از سوی جمهوری اسلامی، برای اعضای این شورا که همه به شیوه سلطنتی اداره می‌شوند، آزاردهنده بود. از این رو، شش کشور عرب در ۲۵ می ۱۹۸۱ تحت نام «شورای همکاری خلیج فارس» متحد شدند. البته که ایالات متحده در ایجاد این شورا نقش داشت و اعضای آن را تا این‌دم خوب حمایت کرده است.

در سال ۲۰۱۷ در صف اعضای شورا، رخنه ایجاد شد. عربستان و امارات و بحرین، قطر را به بهانه حمایت از تروریسم تحریم کردند و این کشور مجبور شد به سمت ایران و ترکیه چرخش کند. همین‌طور، عمان نیز تلاش کرده رابطه‌اش با ایران را در سطح متعارف حفظ کند، تا جایی‌که این کشور و قطر برای گرمی رابطه ایران با امریکا تلاش می‌کنند.

زمانی که ریاض و تهران به عادی‌سازی رابطه اقدام کردند، چگونه‌گی فعالیت شورای خلیج و مواجهه آن با ایران در معرض پرسش قرار گرفت؛ چون عربستان، ستون فقرات شورا را می‌سازد و حرف آن کشور برای بقیه اعضا اهمیت دارد. برای نمونه، زمانی که ریاض رابطه دیپلماتیکش با تهران را قطع کرد، کویت، امارات، بحرین و قطر نیز سطح رابطه دیپلماتیک‌شان با ایران را کاهش دادند. همین‌طور، پس از توافق ریاض و تهران، کویت نیز وارد رابطه دیپلماتیک با ایران شد. امیر عبداللّه‌یان، وزیر خارجه ایران، در ۲۱ جون سال روان به کویت سفر کرد و این کشور نیز به تهران سفیر فرستاده است.

ادامه در صفحه ۷

روبارویی جدید...

به نظر می‌رسد که این شورا در مواجهه با ایران می‌تواند خوب‌تر به حیاتش ادامه دهد؛ چون فلسفه وجودی‌اش را مهر نفوذ تهران در خاورمیانه تشکیل می‌دهد. به هر پیمان که اختلاف میان شورای خلیج و ایران اوج گیرد، وحدت این شورا بیش‌تر حفظ خواهد شد. ریاض هم برای آن که شورای خلیج بتواند انسجام قبلی‌اش را حفظ کند، شاید آگاهانه بخواهد مسایل اختلافی با ایران را بیش‌تر برجسته سازد.

همچنان، ایرانی‌ها کوتاه نمی‌آیند و تلاش می‌کنند برخی اعضای شورا را به قول خودشان سرکوفت بزنند. برای نمونه، چندی پیش ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، از وضعیت بد زندانی‌ها در بحرین سخن زد که با واکنش تند مقام‌های بحرینی مواجه شد. همچنان، بیانیه پایانی نشست شورا در ریاض، ابراز نظر مقام ایرانی را دخالت در امور داخلی بحرین خواند و آن را نکوهش کرد. شایان ذکر است که در بحرین، جمعیت شیعه در اکثریت قرار دارد و قدرت در دست سنی‌های وابسته به ریاض است. از این رو، مناسبات ایران با بحرین حسنه نیست.

۳- حمایت قدرت‌های بزرگ از موضع شورای همکاری خلیج فارس

ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان روشن است که از کشورهای عضو شورای خلیج فارس حمایت کرده و می‌کنند. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، در سفر به ریاض در دسامبر ۲۰۲۲ و گفت‌وگو با اعضای شورای خلیج، حمایتش را از موضع ابوظبی در زمینه جزایر سه‌گانه ابراز داشت؛ امری که با واکنش ایران مواجه شد و احضار سفیر آن کشور را به دنبال داشت.

همچنان، روسیه که در جولای سال روان، میزبان مقام‌های دولت‌های عضو شورای خلیج بود، از موضع ابوظبی در خصوص جزایر سه‌گانه حمایت کرد که واکنش شدید ایران را به دنبال داشت: احضار سفیر آن کشور.

حالا، نوبت جاپان است. این کشور نیز قدرت مهمی در شرق آسیاست و در سازمان ملل متحد و بلوک‌بندی میان کشورها، جایگاه برجسته‌ای دارد. در نشست که در قاهره برگزار شد، یوشیماسا هایشی، وزیر خارجه جاپان، از موضع ابوظبی در خصوص اشغالی خواندن جزایر سه‌گانه حمایت کرد.

این نشان می‌دهد که امارات و بقیه اعضای شورا در موضع برتر از ایران قرار دارند و توانسته‌اند قدرت‌های بزرگ دنیا را به سمت حمایت از موضع خود بکشانند. ابوظبی می‌داند که ایران به گفت‌وگوی روبرو در زمینه جزایر سه‌گانه آماده نمی‌شود، لذا تلاش می‌کند موضوع را به دادگاه بین‌المللی یا به شورای امنیت سازمان ملل متحد محول کند. در صورتی که موضوع در دستور کار شورای امنیت سازمان ملل قرار گیرد، از آن جایی که اعضای دایم آن از موضع ابوظبی حمایت کرده‌اند، روشن است که سود بیش‌تر نصیب این کشور خواهد شد.

پرسش این است که چرا قدرت‌های بزرگ غرب و شرق از موضع ابوظبی حمایت می‌کنند؟ مهم‌ترین عاملی که ابوظبی را محبوب این کشورها ساخته، تجارت است. اعضای شورای خلیج به‌ویژه ابوظبی در زمینه تجارت حرف اول را در خاورمیانه می‌زنند. ذخایر بزرگ نفتی و گاز نیز در خاک این کشورها پنهان است. این امر سبب شده که حتا روسیه و چین نه از ایران، که از امارات حمایت کنند.

اعضای شورای خلیج ابزار فشار بیش‌تری در برابر ایران در اختیار دارند. تلاش‌ها برای عادی‌سازی رابطه ریاض و اسراییل، می‌تواند نوعی ابزار فشار علیه ایران باشد. امارات و بحرین در آگست ۲۰۲۰ وارد عادی‌سازی رابطه با تل‌آویو شده بودند. همین‌طور، امریکا در این اواخر حضور نظامی‌اش در خلیج فارس را افزایش داده است. روشن است که وضعیت موجود به تقویت جایگاه این شورا و تضعیف جایگاه ایران در منطقه می‌انجامد.

زنجیره زنده‌گی زنان؛

«مثل مادرم نخواهم شد»

که پر میلاشاهین بیگ



آینده مبهم و تاریک است. هرچه نگاه می‌کنم، جز سیاهی چیزی نمی‌بینم. پلک‌ها را بالا و پایین می‌کنم، باز هم روشنی به دیده‌ام نمی‌خورد. دیگر اعتمادم را از پلک‌هایم برکنده‌ام و با دست‌هایم قسمت پایینی و بالایی چشمانم را تا جایی که می‌توانم، کش می‌کنم، طوری که درد شدیدی را احساس می‌کنم. با کمک دست و پا خزیده، خود را دم پنجره می‌رسانم تا بیرون را بنگرم و روشنایی چشمانم را نوازش کند، اما هر چه به دوردست‌ها و نزدیک‌ها می‌نگرم، چیزی نگاهم را جلب نمی‌کند. تنها چیزی که قابل دیدن است، تاریکی سیاه‌تر از شب است و بس. تاریکی سرپایم را فرا گرفته و به امید فردای روشن، به بستر می‌روم؛ ولی وقتی سپیده می‌دمد، همان تاریکی مرا فرا می‌گیرد. این حرف‌های سنگین و مایوسانه کرشمه، دختر خاله‌ام است. او تازه پا به سن هزده‌ساله‌گی گذاشته است. گاهی از دل‌تنگی پیش کرشمه می‌روم و باهم در آشپزخانه خاله‌ام در حالی که مشغول آشپزی و پاک‌کاری می‌شویم، درد دل می‌کنیم.

حرف‌های او از دل سیاه و خلقت تنگ است. کمی به او از تجربیات خودم که از لحاظ سن و سال از او بزرگ‌ترم، می‌گویم و او را نصیحت می‌کنم تا بتوانم نطفه امید را در دلش زنده نگه دارم. وقتی کنارش می‌نشینم، از ناامیدی‌ها، آرزوها و دل‌تنگی‌هایش می‌گویم و من حرف از امید می‌زنم. به من می‌گوید: «همه‌چیز از دست رفته، آینده تاریک است و هیچ امیدی نمانده است. با چه امیدی دل خوش کنم؟»

با شنیدن این حرف‌ها، اندکی افسرده‌گی و دل‌تنگی سراغ مرا نیز می‌گیرد، اما من از زاویه دیگر به مشکلات نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم امید تنها چیزی است که کسی نمی‌تواند آن را از ما بگیرد و ما برای زنده نگه‌داشتن آن تلاش کنیم. پیش از این وقایع نیز با حرف‌هایم به کرشمه انگیزه می‌دادم و سعی می‌کردم افکار منفی‌را از او دور کنم. او نیز با شنیدن حرف‌هایم می‌گفت: «من کمی زباده‌روی می‌کنم، این‌ها چیزی نیستند.» او آن روزها امیدوار بود. امید او دانشگاه رفتن بود. هر وقت از دانشگاه یاد می‌کرد، برق شادی در چشم‌هایش موج می‌زد و چهره‌اش بشاش می‌گشت و صدای قهقهه خنده‌اش در فضای خانه چنان می‌پیچید که صدای دشنام نامادری‌اش بلند می‌شد.

کرشمه کوله‌بار امیدش را می‌گیرد و زادگاه کوچکش را برای دنبال کردن آرزوهای بزرگ ترک کرده به شهر کابل با پذیرفتن سختی‌هایش پناه می‌آورد. کابل را مکان برآورده شدن آرزوهایش می‌دانست. می‌گوید: «پدرم را به مشکل راضی کردم که مرا به خانه‌اش در

کابل بیاورد تا بتوانم این‌جا دانشگاه بخوانم. پدرم نیز مادراندرم را قناعت داد و من این‌جا ساکن شدم. هرچند برایم متعجب‌کننده بود که چطور زن پدرم این‌قدر زود راضی بر آن شد که من به خانه‌اش بیایم. وقتی که آمدم، متوجه شدم که کهولت سن از توان او کاسته است و به یک نفر ضرورت دارد تا کارهایش را انجام دهد. من هم که به کارهای روزمره در خانه مادرم عادت داشتم، تن دادم. حتا این‌جا با شوق و زودتر می‌توانستم از عهده کارهایم برآیم تا زودتر روانه دانشگاه شوم.»

زنده‌گی کرشمه، رنگ تازه و خوشی گرفته بود. می‌گوید همه چیز داشت خوب پیش می‌رفت، با دوست‌های جدید آشنا شده بودم، محیط کاملاً جدیدی را تجربه می‌کردم که آینده‌ام را در آن درخشان می‌دیدم و هر روز با کلی زحمت‌کشی داشتم به امتحان‌هایی سمستر اولم نزدیک می‌شدم که خبر سقوط ولایات یکی پی دیگری به گوشم می‌رسید. با خود می‌گفتم که این‌جا نمی‌رسند، محال است کابل با این‌همه تجهیزات و امکانات دولتی سقوط کند. دیری نگذشت که بغلان (زادگاهم) سقوط کرد. همان هفته تقسیم‌اوقات امتحان

نهایی را گرفتیم که صبح روز یک‌شنبه بود. کاروانی از موترهای طالبان تمام سرک‌های سر کوتل را پر کرد. من از پنجره اتاق نگرستم و این یک روایت غمگین از ده‌ها روایت غمگین است. روایت زنده‌گی کرشمه نیاز به فصل‌های زیادی دارد که در این‌جا مجال نوشتن همه آن نیست. اگر روایت را از مادرش که در کودکی با مردی هم‌سن پدرش ازدواج کرده آغاز کنیم، طولانی‌تر هم می‌شود. این که مادرش قربانی هوس‌های پدرش شده است، صد البته تاثیر عمیق بر زنده‌گی و شخصیت کرشمه گذاشته است. کرشمه می‌گوید: «من هیچ‌گاهی کودکی نکردم. به کودکان دیگر و به خواهرهای کوچکم که می‌نگرم، به آنان غبطه می‌خورم. این‌ها چیزی از زنده‌گی سر در نمی‌آورند، در حالی که من از همان آوان تاوان اعمال دیگران و گناه ناکرده را پس می‌دادم. شکست‌ها، نداشته‌ها و تاریکی‌های گذشته را با نور امید آینده‌ای که ترسیم کرده بودم، روشن می‌دیدم و فکر می‌کردم تقدیر خود را خودم رقم می‌زنم.

کتاب و قلم بال‌های پروازم شده بود تا مرا از گودال عمیق و تاریکی که خود در ساختن آن کوچک‌ترین نقشی نداشتم، نجات دهد. می‌گفتم من مثل مادرم نخواهم شد؛ او عاجز بود، ولی من قوی خواهم شد. او از سر نادانی و زیر حرف و فشار دیگران، نه انسان مفیدی برای خود و نه مادر خوبی برای فرزندانش شده است؛ حتا تنها مادرم نه، او که در دوازده‌ساله‌گی به عقد پدرم درآمده، آن هم با نارضایتی همه اعضای خانواده، دست‌وپایش را گم کرده بوده و آن موقع راه را از چاه تفکیک نمی‌توانسته است. اما در مورد دیگران چه؟ وقتی به دیگر زن‌های بسته‌گانم می‌نگرم، مثل مادر بزرگ، عمه و همسران کاکایم، همه از دید من زنده‌گی را بر هیچ به هدر داده‌اند.»

از این حرف‌ها قشنگ می‌شود به بلندپروازی و دید بلند کرشمه به زنده‌گی پی برد. بلی، دیدش به زنده‌گی چنان متفاوت است که زن‌های خانواده‌اش از نظر او نه استقلال فکری و نه آزادی عمل دارند.

سوز و درد زیادی بر سینه‌اش سنگینی می‌کند. چنان چشم به یک نقطه ساعت می‌بندد که گویی روح در تنش نمانده است. چروک‌های دور چشم و پیشانی‌اش نمایانگر درد، اندوه و ناامیدی است. او در حالی که به یک نقطه چشم دوخته، یک‌باره انگار دچار حمله عصبی شده باشد، آه گلویش را با بیخ بیرون می‌کشد و دست‌هایش را به زانوهایش زده و با گریه می‌گوید: «من که چیزی نمی‌خواستم؛ می‌خواستم خودم باشم، برای خودم کسی باشم، مستقل باشم. می‌خواستم این‌گونه تا آخر ادامه نیابد. مگر این خواسته‌ام زیاد بود؟» با صدای گریه‌های بلندش خود را در آغوش من می‌اندازد و تا ساعت‌ها حق‌کنان می‌گرید.

به کرشمه می‌بینم، مجال امید بخشیدن و دل‌داری دادن برایم نمی‌ماند. این تنها یک کرشمه و مادرش هستند که جلو چشم من روزگار زنج‌بارشان خودنمایی می‌کند؛ اما هزاران زن دیگر مثل کرشمه و مادرش درون فرهنگ‌های ناپسند و زیر ستم رژیم ستم‌گر مچاله شده‌اند و حیفت و تلف می‌شوند. کرشمه نمی‌خواست مثل مادرش شود، ولی انگار جبر جغرافیا و حاکمانش برای او تکرار همین چرخه را رقم خواهد زد.

تیم ملی کریکت هندوستان در دیدار نهایی تیم ملی کریکت سریلانکا، مدافع عنوان قهرمانی را شکست داد و قهرمان رقابت‌های جام کریکت آسیا شد. دیدار نهایی این رقابت‌ها که روز یکشنبه، ۱۷ سپتامبر، در ورزشگاه پرماداسا به میزبانی سریلانکا برگزار شده بود، تیم میزبان با تفاوت ۱۰ ویکت مغلوب هندوستان شد. در این دیدار نخست قهرمان دور قبل این رقابت‌ها توپ‌زنی را آغاز کرد و در ۱۵ آور با از دست دادن تمام بازیکنانش، ۵۱ دوش را برای هندوستان هدف تعیین کرد. در ادامه تیم ملی کریکت هندوستان در شش آور هدف تعیین شده را تکمیل کرد و برنده این دیدار شد. این هشتمین قهرمانی هندوستان در رقابت‌های جام کریکت آسیا به حساب می‌آید. آخرین بار این تیم در سال ۲۰۱۸ قهرمان این جام شده بود.

مارک میلی: کمک تسلیحاتی کوریای شمالی به روسیه تغییر زیاد در وضعیت جنگ اوکراین ایجاد نمی‌کند

جنرال مارک میلی، رییس ستاد مشترک ارتش امریکا گفته که اگرچه ممکن است کوریای شمالی بتواند مهمات توپخانه‌ای روسیه برای جنگ در اوکراین را تامین کند، اما این کار به احتمال زیاد تغییر زیادی در وضعیت جنگ به وجود نمی‌آورد.

میلی روز شنبه، ۱۶ سپتامبر، هنگام ورود به ناروی برای شرکت در نشست ناتو به خبرنگاران گفته است که دیدار رهبران روسیه و کوریای شمالی به احتمال زیاد باعث خواهد شد که کیم جونگ اون گلوله‌های توپخانه ۱۵۲ میلی‌متری دوران اتحاد جماهیر شوروی پیشین را در اختیار مسکو قرار دهد.



به گفته او، اگرچه نمی‌خواهد این کمک‌های تسلیحاتی را «کم‌اهمیت» جلوه دهد، اما «شک دارد» که این کمک‌ها تعیین‌کننده باشند. او افزوده که معتقد است در امریکا با وجود همه اختلاف‌های سیاسی، همچنان یک حمایت گسترده و دو حزبی از کمک به اوکراین وجود دارد.

رهبر کوریای شمالی چهار روز پیش به دعوت ولادیمیر پوتین، رییس‌جمهور روسیه وارد شرق آن کشور شد.

رهبران دو کشور در مورد افزایش همکاری‌های نظامی باهم گفت‌وگو کردند.

ادعای زلنسکی: اوکراین روستایی در نزدیکی باخموت را پس گرفته است



ولادیمیر زلنسکی، رییس‌جمهور اوکراین مدعی شده است که نیروهای این کشور یک روستای شرقی در منطقه جنوبی باخموت را بازپس گرفتند که دومین دست‌آورد مهم اوکراین در سه روز گذشته در ضدمحمله «طاعت فرسا» علیه ارتش روسیه است.

بربنیاد گزارش رویترز، زلنسکی این اظهارات را باامداد دوشنبه، ۱۸ سپتامبر، در یک نوار ویدیویی مطرح کرده است.

او خطاب به مردم اوکراین گفت: «امروز می‌خواهم به‌ویژه از سربازانی قدردانی کنم که گام‌به‌گام آنچه را که متعلق به اوکراین است، یعنی در منطقه باخموت، به اوکراین باز می‌گردانند.»

نبرد سنگین برای روستای کلیشچیوکا، که در مناطق مرتفع در حدود ۹ کیلومتری جنوب باخموت گسترش یافته، هفته‌ها طول کشیده و پس از آن صورت می‌گیرد که کی‌یف سه روز پیش اعلام کرد، کنترل یک روستای کوچک «اندرویوکا» در مجاورت را به‌دست آورده است. رویترز نوشته که این دست‌آوردها یکی از مهم‌ترین دست‌آوردها در ضدمحمله اوکراین بوده است که در چون آغاز شد و در تلاش برای شکستن خطوط مستقر روسیه بود.

الکساندر سیرسکی، فرمانده نیروی زمینی اوکراین که کنترل عملیات ضد حمله را نیز در دست دارد، ویدیویی

از نیروهای اوکراینی منتشر کرد که پرچم این کشور را به روی ساختمان‌های ویران شده به نمایش گذاشته‌اند. گفتنی است که وزارت دفاع روسیه روز گذشته اعلام کرد که نیروهای این کشور حملات خود را در نزدیکی کلیشچیوکا، که جمعیت آن پیش از جنگ حدود ۴۰۰ نفر بود، ادامه داده‌اند.

تحلیلگران نظامی اوکراین در این هفته گفتند که آزادسازی شهرک‌های نزدیک باخموت به ارتش اجازه می‌دهد تا از جناح جنوبی در منطقه باخموت پیش‌روی کند.

روسیه از جنوری سال جاری کنترل کلیشچیوکا را در دست دارد.

مسکو هنوز بخش‌های وسیعی از خاک اوکراین را در شرق و جنوب آن کشور کنترل می‌کند.

رسانه‌های پاکستانی: یک فرمانده تی‌تی‌پی که به شلاق زدن زنان متهم بود، در خیبرپختون خوا کشته شد

خیرمحمد به ملا فضل الله، رهبر پیشین تحریک طالبان پاکستان نزدیک بود و اوایل سال جاری همراه با تشکیلات تی‌تی‌پی به سوات بازگشته بود. بربنیاد این گزارش، وی پس از بازگشت به سوات بر نیروهای پولیس حمله کرده و از مردم اخاذی می‌کرد.

تحریک طالبان پاکستان تا کنون در مورد این ادعاها چیزی نگفته است.

در پی شکست مذاکرات صلح میان تحریک طالبان پاکستان و حکومت این کشور و اعلام پایان آتش‌بس موقت در اواخر فیبروری سال گذشته، تعداد حملات طالبان پاکستانی در ماه‌های اخیر به‌شدت افزایش یافته است.

رسانه‌های پاکستانی از کشته شدن نیک محمد مشهور به نیکو، یکی از فرماندهان پیشین تحریک طالبان پاکستانی در درگیری با نظامیان این کشور گزارش داده‌اند.

اکسپرس تربیون، روز یکشنبه، ۱۸ سپتامبر، گزارش داده که این فرمانده پیشین تی‌تی‌پی در یک عملیات نظامیان پاکستان در دره سوات خیبرپختون خوا کشته شده است.

بربنیاد این گزارش، خیرمحمد به «شلاق زدن زنان» متهم بود.

وی پس از عملیات تحت نام «راه راست» ارتش پاکستان در سوات، همراه با خانواده‌اش به افغانستان فرار کرده بود.

شورشیان طوارق مالی ادعای می‌کنند که پایگاه‌های نظامی بیشتری را تصرف کرده‌اند



ایتلاف شورشی که هماهنگی جنبش‌های ازواد (CMA) نامیده می‌شود، از ماه اگست سال جاری با ارتش مالی می‌جنگد؛ درگیری که تا حدی با خروج یک مأموریت حافظ صلح سازمان ملل که سال‌ها به حفظ آرامش شکننده کمک کرده بود، آغاز شد.

درگیری‌های تازه‌ای میان ارتش مالی و شورشیان «طوارق» در شمال آن کشور آغاز شد و شورشیان مدعی شدند که کنترل دو پایگاه ارتش در مرکز شهر لره را به دست گرفته‌اند.

بربنیاد گزارش رویترز، این درگیری از روز یکشنبه، ۱۷ سپتامبر، به این سو در مالی ادامه دارد.

ایتلاف شورشی که هماهنگی جنبش‌های ازواد (CMA) نامیده می‌شود، از ماه اگست سال جاری با ارتش مالی می‌جنگد؛ درگیری که تا حدی با خروج یک مأموریت حافظ صلح سازمان ملل که سال‌ها به حفظ آرامش شکننده کمک کرده بود، آغاز شد.

اما به نظر می‌رسد درگیری‌ها تشدید می‌شود، زیرا هر دو طرف به دنبال کنترل قلمرو در مرکز صحرا و شمال این کشور غرب آفریقا هستند.

محمد المعولود، رضانی سخنگوی CMA گفته است: «نیروهای ما کنترل دو پایگاه در Lere را به دست گرفت.»

نیروهای مسلح مالی اواخر روز گذشته در پستی در شبکه اجتماعی ایکس اعلام کردند که حمله‌ای در لره رخ داده است.

تا کنون از تلفات احتمالی این درگیری‌ها جزئیاتی در دست نیست.

طوارق‌ها مدت‌هاست که از بی‌توجهی دولت شکایت کرده‌اند و به دنبال خودمختاری برای منطقه بیابانی «ازواد» هستند.

شورش طوارق در سال ۲۰۱۲ توسط گروه‌های «اسلام‌گرا» که همچنان به حمله به غیرنظامیان و ارتش ادامه می‌دهند، آغاز شد.

CMA در سال ۲۰۱۵ با دولت و شبه نظامیان طرفدار دولت یک قرارداد صلح امضا کرد.

اما از زمانی که ارتش قدرت را در دو کودتا در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ بدست گرفت و با گروه واگنر متحد شد و همچنان نیروهای فرانسوی را بیرون راند، تنش‌های آنان دوباره به میان آمده است.

اتحادیه اروپا خواستار نقش سازنده مجارستان، پولند و سلواکیا در مساله غلات اوکراین شد



اتحادیه اروپا در مخالفت با اعمال ممنوعیت یک‌جانبه مجارستان، پولند و سلواکیا بر ورود غلات اوکراین، از این کشورها خواست تا نقش سازنده‌ای ایفا کنند.

بربنیاد گزارش رویترز، یک سخنگوی اتحادیه اروپا روز یکشنبه، ۱۷ سپتامبر، گفته است که آنان از تصمیم یک‌جانبه برخی کشورهای عضو اتحادیه اروپا آگاه هستند.

او تصریح کرده‌است: «در حال حاضر، مساله مهم این است که همه کشورها روحیه همکاری داشته و به‌طور سازنده‌ای تعامل داشته باشند.»

پیش از حمله روسیه در سال ۲۰۲۲، اوکراین یکی از صادرکنندگان برتر غلات در جهان بود. از آن زمان، کشاورزان اوکراینی به صادرات غلات از طریق

کشورهای همسایه متکی بوده‌اند.

با این حال، سیل غلات و دانه‌های روغنی به کشورهای همسایه بر درآمد کشاورزان محلی تأثیر گذاشته و منجر به ممنوعیت واردات محصولات کشاورزی از اوکراین توسط دولت‌ها شده است.

اتحادیه اروپا در ماه می برای جلوگیری از اقدام یک‌جانبه کشورها وارد عمل شد و ممنوعیت خود را بر واردات از اوکراین به کشورهای همسایه اعمال کرد.

بر اساس ممنوعیت اتحادیه اروپا، اوکراین مجاز به صادرات از طریق این کشورها بود، مشروط بر اینکه محصول به جای دیگری فروخته شود. اتحادیه اروپا پس از آن که اوکراین متعهد شد، اقداماتی را برای تشدید کنترل صادرات به کشورهای همسایه اتخاذ کند، اجازه داد تا این ممنوعیت روز جمعه هفته گذشته منقضی شود.